



چشم خود را باز کنیم به حقوق هفتاد هزار دانش آموز معلول/ گزارش پنجاه و چهارمین نشست نقد آثار تخیلی کودک و نوجوان

کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: کتاب ماه کودک و نوجوان :: مرداد 1384 - شماره 94
از 70 تا 83

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/133099>

دانلود شده توسط : پژوهشکده حج و زیارت
تاریخ دانلود : 29/02/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

چشم خود را باز کنیم به حقوق هفتاد هزار دانش آموز معلول

گزارش پنجاه و چهارمین نشست نقد آثار تخیلی کودک و نوجوان

اشاره

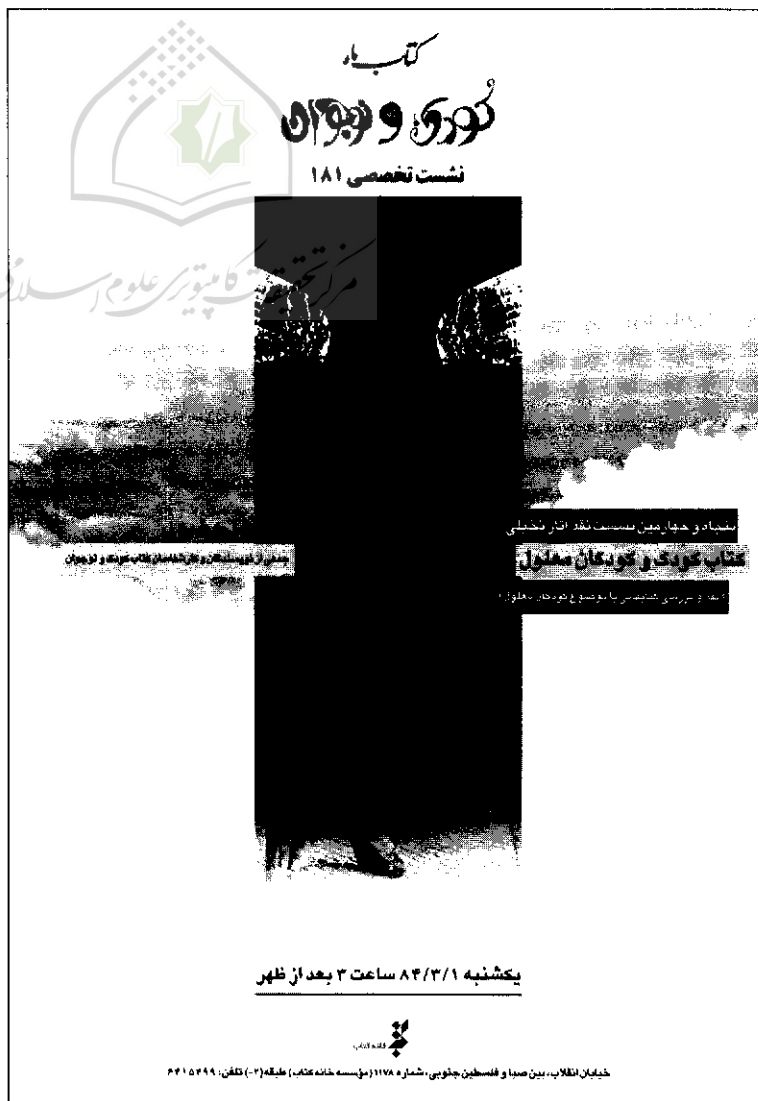
پنجاه و چهارمین نشست نقد آثار تخیلی، با عنوان «کودکان معلول و ادبیات کودک»، در روز یکشنبه ۸۴/۳/۱ برگزار شد. در این نشست خانم‌ها فرمانی، انصاری، گوهری، کاویانپور و طاهباز به ارائه دیدگاه‌ها و تجربه‌های خود پرداختند.

مهدی کاموس: سلام دوستان، خوش آمدید. عنوان جلسه امروز ما «کتاب کودکان و کودکان معلول» است. در این زمینه، در سال‌های اخیر تلاش‌های فراوانی انجام گرفته، اما متناسب با زحمات و فداکاری‌ها و کارهایی که انجام شده، بازتاب نداشته و حمایت‌های مناسبی از این تلاش‌ها نشده است. از این‌رو، کتاب ماه کودک و نوجوان، ضروری دانست که یکی از نشست‌هایش را به این موضوع اختصاص بدهد و در خدمت برخی از دوستان باشد که در این زمینه بیشتر فعالیت کرده‌اند و همچنان فعال هستند و زحمت می‌کشند.

طبق روال، توضیح بسیار مختصری می‌دهیم درباره فعالیت دوستان، برای آشنایی بیشتر و بعد هم در خدمت دوستان هستیم تا تجربیات و آموخته‌هایشان را که حاصل سال‌ها تلاش و زحمت و رنج بردن در حوزه تولید محتوا و کتاب‌های خواندنی برای کودکان معلول است، در اختیار ما قرار بدهند.

خانم کوبک طاهباز، متولد سال ۱۳۴۵، کارشناس ارشد طراحی گرافیک از دانشگاه تربیت مدرس هستند. خانم طاهباز از سال ۶۳ تا ۷۵، یعنی ۱۴ سال در آموزش و پرورش بودند و سیزده سال به شکل حرفه‌ای طراحی گرافیک انجام داده‌اند. ایشان هشت سال است که با شورای کتاب کودک و قاعدتاً با بخش کتاب‌های ویژه همکاری دارند.

خانم طلعت کاویانپور، دکترای زبان و ادبیات فارسی را از دانشگاه تهران گرفته‌اند و استاد ادبیات دانشگاه صنعتی شریف هستند. ایشان از مؤسسان انجمن غیردولتی اولیا و مربیان کودکان و نوجوان و جوانان استثنایی و رئیس این انجمن هستند. خانم کاویانپور سال‌ها در کنار بقیه دوستان و یاران‌شان، در بعدهای فرهنگی، آموزشی و پرورشی برای کودکان و نوجوانان استثنایی، فعالیت و فداکاری کرده‌اند. این



کتاب‌ماه کودک و نوجوان / مرداد ۱۳۸۴



نوش آفرین انصاری:

آیا واقعاً نابینا

به کتاب ویژه

از نظر محتوا

نیاز دارد یا ندارد

و من می گویم ندارد.

از من و شما بینا تر است.

فکر می کنم خیلی از ما

خودمان باید این تجربه

را به دست بیاوریم

و بچه های ویژه مان را

بشناسیم.

یکی از مهم ترین

راه هایی که می توانیم

شخصیت بدهیم

به بچه های ویژه،

این است که زبان

آن ها را یاد بگیریم.

من در بستر

کارِ داوطلبانه

رشد کرده ام

مسئول گروه فرهنگی مؤسسه کار می کردم و بیشتر فعالیتیم در بخش کتاب و کتابخانه مؤسسه بود.

کاموس: وارد بخش اصلی جلسه می شویم و از سرکار خانم فرمانی خواهش می کنیم که سخن را در حوزه تولید محتوا و کتاب برای کودکان معلول آغاز کنند. بعد در خدمت سایر دوستان خواهیم بود.

فرمانی: به نظرم بهتر است یک کم کوتاه تر صحبت کنیم و بیشتر سؤال و جواب داشته باشیم. با وجود این، شاید لازم باشد یادآوری کنیم که گروه ویژه شورای کتاب کودک، تقریباً تنها ارگانی است که به مسئله ادبیات کودک استثنایی در کشور ما می پردازد. این کار حدوداً از سال ۶۷ شروع شد که بحث کتاب و کودک معلول مطرح شده بود. در آن دوره، خدمت خانم عماد بودیم و بعد از آن در سال ۶۸، با همکاری خانم محجوبی، اولین کتاب پارچه ای را برای بچه های معلول طراحی کردیم که البته بیشتر توسط کودکان معمولی خریداری شد. کتاب قصه یک تخم مرغ، اولین کتاب پارچه ای بود که چاپ شد و درباره کودکان معلولی بود که به خصوص دچار معلولیت های حرکتی بودند. در سال ۷۱، کار جدی و رسمی این مجموعه شروع شد. خدمت آقای حجوانی و دوستان شان در پژوهشنامه، گزارش دقیق تری داده ام که گویا امروز درآمده.

یادآوری می کنم که دوستان بدانند چرا به مسئله کتاب و کودک معلول می پردازیم. در واقع می خواهیم تفاوت ها و تمایزهای کودک معلول یا ویژه را پیدا کنیم. البته شورای کتاب کودک، اصطلاح «کودک ویژه» را بر «کودک معلول» ترجیح می دهد. روی لفظ معلول خیلی بحث هست. لفظ هایی مثل توان یاب یا توان جو و امثال این ها جایگزین لفظ معلول شد. برای این که تلخی این لفظ گرفته شود. مثلاً به جای کودکان ناشنوا، اصطلاح

انجمن، در زمینه آموزش خانواده و مسائل حقوقی کودکان و خانواده های شان، سال هاست که تلاش می کند و کارهای مثبتی هم انجام داده. هم چنین خانم کاویان پور، در زمینه ادبیات کودکان کم توان ذهنی، کارهای پژوهشی انجام داده اند و معیارهای ادبیات ویژه این دسته از کودکان و نوجوانان را در زمینه خواندن قصه ها و ثبت واکنش های شان نشان داده اند. ایشان عضو گروه کتاب های ویژه شورای کتاب کودک هستند.

خانم زهرا فرمانی، در رشته روان شناسی کودکان استثنایی تحصیل کرده اند و در حوزه آموزش پیش از دبستان هم تجربیاتی داشته اند. ایشان سردبیر نشریه یادبادک و مدیر انتشارات کارگاه کودک هستند. بخش عمده ای از زحمات های مربوط به این نشست، برعهده ایشان بوده که تشکر می کنیم. خانم فرمانی مسئول گروه ویژه کتاب های ویژه شورای کتاب کودک، عضو مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا و هم چنین مشاور مؤسسه مادران امروز و ناشر کتاب های لمسی و پارچه ای هستند. اگر ممکن است اسم انتشارات تان را بگویید.

زهرا فرمانی: نشر کتاب های پارچه ای، از سال ۶۸ این کتاب ها را منتشر می کند. ما با خانم محجوبی همکاری داریم. بخشی از کتاب های لمسی را تعاونی زنان سیزده آبان، در مؤسسه پژوهش کودکان دنیا تهیه می کند. در واقع، ما الان دو ناشر کتاب های پارچه ای داریم.

کاموس: متشکریم. اما خانم ربابه گوهری، عضو شورای کتاب کودک و فارغ التحصیل رشته پرستاری هستند. ایشان هم اکنون مسئول بخش ناشنوایان گروه ویژه کتاب های شورای کتاب کودک هستند. خانم گوهری، اگر نکته ای هست، بفرمایید. ربابه گوهری: من چون دخترم ناشنواست، به عنوان

علی محمد رفیعی:**چند ماهی****از پایان جنگ****گذشته بود،****قرار شد نشریه‌ای****بیرون بدهیم****برای کسانی که****در جنگ****آسیب دیده بودند.****می دانید که****آسیب دیده‌های جنگ،****دو نوع مشکل دارند:****مشکل جسمی****و مشکلات فرهنگی.****مسائل فرهنگی شان****که جای خودش را****داشت. به خاطر****مسائل جسمی شان،****گفتیم که ببینیم****تا حالا در کشور****چه کارهایی****در زمینه معلولان انجام****شده. به جامعه****معلولان که****مراجعه کردیم،****دیدیم نهادی است****که در واقع مثل****شمعی که در حال****خاموش شدن است،****کورسویی می زند****و فعالیت زیادی نداشته.****البته زمانی****فعالیت‌های خوبی****داشتند**

کودکان با افت شنوایی مطرح شد و یا به جای کودکان، عقب‌مانده ذهنی، کودکان کم‌توان ذهنی.

این بحث‌ها به کنار، مهم این است که ما برای این بچه‌ها چه کار می‌توانیم بکنیم؟ ما بحث کودک ویژه را داشتیم؛ به معنی خدمات ویژه کتابداری به کودکانی که برای استفاده از کتاب معمولی که در جامعه منتشر می‌شود، دچار مشکل‌اند. این مشکل می‌تواند مشکل خواندن باشد یا استفاده مستقیم و ... در نتیجه، کودکانی که دچار اختلالات حسی - حرکتی هستند هم، در استفاده از کتاب‌های معمولی مشکل دارند. از جمله کودکان نابینا، ناشنوا و همین‌طور بچه‌هایی که دچار اختلالات ذهنی هستند و ما بیشترین ارتباط را با آن‌ها داریم. از طرفی، کودکان تیزهوش هم به خدمات ویژه کتابداری نیاز دارند. همچنین، کسانی که در حوزه یادگیری مشکل دارند و مشکل آن‌ها مربوط به اختلالات ذهنی می‌شود. همین‌طور بچه‌هایی که دچار اختلالات روانی و دچار روان‌پریشی هستند یا بچه‌هایی که به اختلالات رفتاری و ناسازگاری‌های اجتماعی دچارند. این‌ها هم به خدمات ویژه کتابداری احتیاج دارند. همین‌طور بچه‌هایی که مدت طولانی در بیمارستان یا منزل بستری هستند. به این‌ها باید کودکانی را اضافه کرد که بیماری‌های ویژه دارند و همین‌طور بچه‌های محروم اجتماعی که در زندان یا مراکز مشابه هستند.

هم‌چنین، کودکانی که دچار مشکلات ناشی از حوادث اجتماعی یا طبیعی می‌شوند، مثل بچه‌های آسیب دیده در زلزله‌ها، سیل‌ها و پدیده‌های طبیعی و همین‌طور بچه‌هایی که درگیر مسائلی مثل جنگ، طلاق و امثال آن می‌شوند، خیلی وقت‌ها به خدمات ویژه کتابداری نیاز دارند. این بحث وقتی باز می‌شود، به این نتیجه می‌رسیم که هر کودکی به نوعی ویژه است؛ یعنی هر کودکی احتیاج به خدمات ویژه دارد. البته ما خدمات ویژه کتابداری را وقتی مطرح می‌کنیم که کودک در استفاده از کتاب معمولی، دچار مشکل می‌شود. فرض بگیرد کودکی که درگیر محیط زندان کودکان می‌شود، به دلیل این که دچار اختلال در روابط اجتماعی است و از روابط اجتماعی محروم شده، مثلاً داستان‌های پرتحرک پلیسی را کمتر در اختیارش می‌گذاریم. بیشتر کتاب‌هایی را در اختیارش می‌گذاریم که او را به سمت و سوی آرامش ببرد و بتواند محیط اجتماعی را برای او محیط امنی مطرح کند تا او طعم لذت و امنیت اجتماعی را بچشد.

پس دو بحث داریم؛ یکی گزینش کتاب برای کودک ویژه و دیگری تدارک کتاب. در بحث گزینش کتاب، می‌رویم به سمت کتاب‌های معمولی که در جامعه منتشر می‌شوند، اما ما توصیه و تأکید می‌کنیم که فقط بعضی از این کتاب‌ها در اختیار این کودک قرار بگیرد و بعضی از کتاب‌ها در کتابخانه‌اش جا داده نشود. این به معنای محروم کردن او نیست؛ به معنای اولویت دادن برای انتخاب است.

بحث دوم، تدارک کتاب است که این کار مهم را پی‌گیری کردیم تا بتوانیم کتاب‌های مناسب برای کودکان

پیش از دبستان تولید کنیم. این تدارک در یک بخش شامل کتاب‌هایی است که منتشر شده، اما می‌تواند مناسب‌سازی شود. مناسب‌سازی می‌تواند انواع مختلفی داشته باشد؛ مثل لمسی کردن تصاویر برای کودکی که نابیناست، مثل بریل کردن متنی برای کودکی که دچار اختلال خواندن است یا گویا کردن آن برای کودکی که به هر طریقی نمی‌تواند بخواند. عمدتاً کودکان نابینا موردنظرند، ولی هر کودک دیگری که دچار این اختلال خواندن یا ناتوانی خواندن باشد، می‌تواند از کتاب‌های گویای این مجموعه استفاده کند. همین‌طور در بخش کتاب برای کودکان ناشنوا، دو رویکرد داشتیم؛ کتاب‌های ویدیویی و کتاب‌های مناسب‌سازی شده که خانم گوهری توضیح مفصل آن را می‌دهند. ساده‌سازی کتاب‌ها برای کودکان کم‌توان ذهنی یا کودکانی که دچار مشکلاتی در استفاده از کتاب‌های معمولی هستند، بخش دیگری از فعالیت ما برای تدارک کتاب است. بخش دیگر تدارک کتاب، تهیه کتاب‌های اریجینال برای کودکانی است که دچار اختلال در استفاده از کتاب‌های معمولی هستند. نمونه‌اش کتاب‌های پارچه‌ای یا کتاب - اسباب بازی‌ها یا کتاب‌های لمسی یا کتاب‌های بریل است که امکان دارد در اصل، فقط برای این کودکان آماده‌سازی شده باشد.

من می‌خواهم تأکید هم روی حقوق کودکان داشته باشم. این که کودکان ما و به خصوص کودکان ویژه و کودکان معلول احتیاج به کتاب دارند، این یکی از حقوق رسمی و جهانی برای کودک معلول است. در ماده ۲۳ حقوق کودک، روی زندگی کامل و محترمانه با فرصت کافی برای رشد اتکا به نفس و مشارکت مؤثر آنان در جامعه، مراقبت ویژه و توجه به نیازهای ویژه رایگان، فرصت تحصیل، دوره‌های آموزشی، دوره‌های اشتغال، امکانات تفریحی و خدمات توانبخشی و بهداشتی تأکید شده است. این‌ها به طوری در ماده ۲۳ حقوق کودک مطرح می‌شود که موجب دستیابی کودک به بالاترین حد ادغام در جامعه شود و فرصت رشد فردی، فرهنگی و معنوی را به کودک بدهد. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که بر این حقوق تأکید و تأکید شده؛ اگرچه این که چه قدر بچه‌های معلول به این حقوق می‌رسند، جای بحث دارد.

حالا ما از تمام دوستانی که در حوزه ادبیات کودک هستند، باید سؤال کنیم که چه قدر به این مسئله توجه کرده‌اند؟ آیا همه این جمع تأکید ندارند که کتاب سهم اثرگذاری در زندگی خودشان و اطرافیان‌شان داشته؟ اگر قرار باشد ما این سهم را از کودکی بگیریم که نمی‌تواند با کتاب به طور معمول ارتباط برقرار کند، طبعاً دچار مشکل هستیم. در بیانیه فرهنگ صلح هم که مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا منتشر کرده و «ان.جی.او»های کودک کشور ما آن را پذیرفته‌اند، می‌گوید احترام به کسانی که مشکل دارند و ارتباط با معلولان و سهیم کردن آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی، حق همه کودکان با هر نوع ویژگی و به خصوص کودکان معلول است.

لازم بود که ما در ابتدای جلسه، جای خانم قزل‌ایاغ را خالی می‌کردیم و می‌گفتیم که ایشان سهم بسیار مؤثری



زهره فرمانی:

آیا همه این جمع

تأکید ندارند که

کتاب سهم اثرگذاری

در زندگی خودشان

و اطرافیان شان داشته؟

اگر قرار باشد

ما این سهم را

از کودکی بگیریم

که نمی‌تواند

با کتاب

به طور معمول

ارتباط برقرار کند،

طبعاً دچار

مشکل هستیم

کشورهای پیشرفته دنیا، وقتی مثلاً از نابینایان آمار می‌گیرند، می‌گویند چند درصد کاملاً نابینا هستند، چند درصد چشم چپ‌شان بینایی ندارد و غیره. ما چنین آماری در کشور ایران نداریم. سازمان بهزیستی کشور و مرکز آمار ایران، چنین اطلاعاتی به ما نداد. حتی وقتی برای کارهایی برای بچه‌های استثنایی به وزارت کار رفتیم، آن‌ها از ما آمار می‌خواستند و ما گفتیم ما یک نهاد خودجوش مردمی هستیم، شما از ما آمار می‌خواهید؟ آمارگیری یک کار صددرصد علمی است. طبق قانون اساسی موجود در ایران، تمامی نهادها و ارگان‌ها سه درصد معلولان را باید برای اشتغال بپذیرند که این سه درصد اصلاً هیچ‌جا پیدا نیست. به هر حال، آمار دقیقی موجود نیست، اما آن چه از کارشناسان بهزیستی شنیده‌ایم، گواه این است که در این آمار ۳ یا ۴ درصد کودکان کم‌توان ذهنی هستند و بنا به روایتی ۶ درصد. وقتی ما کودکان کم‌توان ذهنی را طبقه‌بندی می‌کنیم، شامل سه دسته می‌شوند: کودکان آموزش‌پذیر، کودکان تربیت‌پذیر و کودکان ایزوله. کودکان آموزش‌پذیر تقسیم‌بندی می‌شوند به آموزش‌پذیر بالا که به هر حال سطح هوشی‌شان بیشتر از ۷۰ است و حتی به ۸۰ هم می‌رسد و این‌ها جزو بچه‌های تقریباً مرزی به حساب می‌آیند و ما تقریباً یکی - دو مدرسه مرزی بیشتر نتوانسته‌ایم راه‌اندازی کنیم. وضع این بچه‌ها واقعاً پیچیده است. برای این که نه کم‌توان ذهنی حساب می‌شوند و نه بچه صددرصد عادی. ما دو مدرسه داریم که اولیا زحمت کشیدند و تأسیس کردند، آموزش و پرورش استثنایی هم کمک‌شان کرده. اما دسته دوم، کودکان تربیت‌پذیر یا بهره‌ هوشی بین ۲۵ تا ۷۰ هستند. تربیت‌پذیر به این معنا که می‌تواند خودش غذا بخورد و اگر به او یاد داده شود، کارهایش را خودش انجام دهد. البته این بچه نمی‌تواند

در اعلام این حق برای کودکان داشتند. کتاب همسازیشان، اولین سند مکتوب در حوزه ادبیات و کودکان معلول است.

کاموس: سپاس از شما سرکار خانم فرمانی. فقط اگر دوستان آمار (رسمی یا غیررسمی) از تعداد این کودکان در کشور بدهند، بدنیست و می‌تواند بحث را عینی‌تر کند. خانم کاویان‌پور بفرمایید.

کاویان‌پور: سلام عرض می‌کنم خدمت عزیزان فرهیخته‌ای که در این جا جمع شده‌اید. «یک وقت خوش چود دست دهد مغنتم شمار / کس را وقوف نیست که انجام کار چیست». من مادری هستم با یک فرزند استثنایی؛ از نوع کم‌توان ذهنی آموزش‌پذیر و همین امر، انگیزه‌ای شد تا به این وادی وارد شوم و شاید به جرأت و با اعتماد به نفس بتوانم بگویم که اصلاً خودم یک پا متخصص شده‌ام در این کار. اصلاً خانواده‌ای که فرزند استثنایی دارد، یک پا متخصص و کارشناس است.

بحث در زمینه کودکان استثنایی، بحث گسترده‌ای است و بن‌مایه‌اش عشق است. اول عشق و علاقه و انسان دوستی است و بعد تخصص. شورای کتاب کودک، گروه ویژه‌ای ایجاد کرد که واقعاً جا دارد به عنوان نماینده مادران فرزندان استثنایی، تشکر کنم از این عزیزان. با این که اکثراً فرزند استثنایی ندارند، ولی با تمام وجود کار می‌کنند.

اما در مورد آمار باید بگویم که ما حتی به مرکز آمار کشور رفتیم، ولی متأسفانه آمار دقیقی به ما ارائه نکردند. ما حدوداً هفتاد هزار دانش‌آموز استثنایی داریم که در سطح کشور تحصیل می‌کنند. این‌ها فقط شامل بچه‌هایی می‌شوند که مدرسه می‌روند و شناسنامه دارند، ولی از من نپرسید چند درصدشان نابینا و چند درصد ناشنوا هستند. این‌ها هنوز از نظر آمار بررسی نشده. در حالی که در



طلعت کاویان پور:
بحث در زمینه
کودکان استثنایی،
بحث گسترده‌ای است
و بن‌مایه‌اش
عشق است.
اول عشق و علاقه و
انسان دوستی است و
بعد تخصص.
شورای کتاب کودک،
گروه ویژه‌ای ایجاد کرد
که واقعاً جا دارد
به عنوان
نماینده مادران
فرزندان استثنایی،
تشکر کنم
از این عزیزان.
با این که اکثراً
فرزند استثنایی ندارند،
ولی با تمام وجود
کار می‌کنند

خودش از خانه به مدرسه برود و برگردد؛ یعنی به مرز خودکفایی و استقلال کافی نرسیده. اما بچه‌هایی که ایزوله هستند و بهره هوشی‌شان خیلی پایین است و فقط زندگی گیاهی دارند، باید آن‌ها را تر و خشک کرد. کاری که من در ارتباط با این بچه‌ها در مورد ادبیات کودک انجام دادم، این بود که در چند مدرسه برای‌شان کتاب تهیه کردیم.

کتاب‌هایی که گروه بررسی شورای کتاب کودک از رده خارج می‌کرد و می‌گفت به درد بچه‌های عادی نمی‌خورد، درست همان کتاب‌های از رده خارج، به درد این بچه‌ها می‌خورد.

اما در مورد این که این کتاب‌های از رده خارج، چه ویژگی‌هایی دارند و چرا باید از رده خارج باشند، خانم فرمانی حتماً توضیح خواهند داد. به هر صورت، من از بین صد کتاب که برخی از رده خارج شده بودند، بیست و پنج کتاب گلچین کردم و به مدرسه دختر خودم بردم؛ مدرسه‌ای که هشتاد دانش‌آموز داشت از مقطع پیش‌دبستانی تا پنجم ابتدایی. من از مشاوران و مربیان کمک گرفتم و این کتاب‌ها را بردیم به مدرسه و از مدیر مدرسه خواهش کردیم و او هم به ما فرصت داد. بعد مدیر مدرسه از سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور اجازه گرفت که آیا این‌ها می‌توانند چنین کاری بکنند. خلاصه توانستیم این کار را انجام بدهیم و معیارهایی به دست بیاوریم. حتی واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های بچه‌های مان را هم ثبت کردیم.

آن چه در مجموع برای کودک کم‌توان ذهنی، در کتاب‌خوانی حائز اهمیت است، یکی نحوه خواندن کتاب است؛ یعنی کسی که قصه می‌خواند، باید هنرمند باشد و دیگر این که این کتاب را طوری جذاب بخواند که کودک لذت ببرد. بیشتر کودکان کم‌توان ذهنی، از این که کسی

برای‌شان کتاب بخواند، بیشتر لذت می‌برند تا این که کتاب را به خودشان بدهیم. متأسفانه در آموزش و پرورش استثنایی، وقتی بچه‌های کم‌توان ذهنی به مرز کلاس پنجم می‌رسند، هنوز نمی‌توانند به درستی بخوانند؛ مگر بچه‌های مرزی و تازه این کتاب‌هایی که خوانده‌اند، مناسب‌سازی هم شده و ما به جای بعضی از واژه‌هایی که بچه نمی‌تواند بفهمد، چیز دیگری به کار بردیم. مثلاً مفاهیم انتزاعی را نمی‌شناسد و جملات طولانی را نمی‌تواند بفهمد؛ چون یادش می‌رود.

از طرفی، مسائلی که ملموس است و با زندگی‌شان عجین شده، برای‌شان جذاب است. این مفاهیم بیشتر باید با زندگی روزمره‌شان همراه باشد. مثلاً موضوعاتی مثل عدالت، عشق، انسان دوستی، مادر، پدر، دوست داشتن خواهر و برادر، رنگ‌ها، خوراکی‌ها، مشاغل و معلم، این‌ها موضوعاتی است که بچه‌های کم‌توان ذهنی درک می‌کنند و اگر کتاب در این سطح و ساده باشد و مناسب‌سازی هم شده باشد، می‌تواند بفهمد.

کاری که من انجام دادم برای تقریباً شصت دانش‌آموز استثنایی، این بود که برای‌شان قصه می‌خواندم. این بچه‌ها به مرز پنجم ابتدایی رسیده‌اند و تقریباً خواندن می‌دانند، اما فقط درصد کمی از آن‌ها کتاب قصه را می‌توانستند بخوانند و ذوق کنند. بقیه‌شان فقط با قصه‌خوانی و کتاب‌خوانی، شارژ می‌شدند و بعد می‌گفتند کی دوباره سر کلاس می‌آیی تا برای‌مان قصه بخوانی.

اما در هیچ کتابخانه‌ای، غیر از شورای کتاب کودک که گروه ویژه‌اش واقعاً زحمت می‌کشد و من به عنوان یک مادر دست همه‌شان را می‌بوسم، در هیچ جایی ندیدم که برای این بچه‌های استثنایی از نوع نابینا، ناشنوا و کم‌توان ذهنی کتابی نوشته شده باشد.

چندسال پیش نمایشگاه کتابی ویژه معلولان برپا شد و کتاب‌ها را از کشورهای دیگر آورده و برای همه نوع معلولیت، نویسندگان و تصویرگران کتاب نوشته بودند. کتابی که خیلی نظر من را جلب کرد، کتابی بود تحت عنوان رقصیدن با چرخ که بچه‌های معلول را نشان می‌داد که روی ویلچر نشسته‌اند و دارند می‌رقصند. آن‌ها با وسایل خیلی ساده، یعنی با استفاده از چند مدارنگی و چند قلم‌مو و ابرنگ، کتاب‌هایی برای بچه‌های کم‌توان ذهنی یا مثلاً برای ناشنواها و یا برای بچه‌های «سندرم دان»، یعنی منگول تولید می‌کنند و یا از تکنیک عکاسی استفاده می‌کنند و چه قدر هم هنرمندانه. تصویر آن‌قدر گویاست که یک بچه کم‌توان ذهنی، حتی اگر نتواند نوشته کتاب را بخواند، از روی تصاویر می‌تواند کتاب را بخواند. ای کاش این نوع نمایشگاه‌ها باز هم برگزار می‌شد.

همان‌طور که خانم فرمانی گفتند، این حق مسلم بچه‌های استثنایی است که به عنوان یک شهروند، از تمامی حقوق فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و عاطفی برخوردار باشند، ولی بچه‌های استثنایی ما واقعاً یک قشر تقریباً کنار گذاشته شده هستند. نمی‌گویم فراموش شده؛ چون در خانواده هستند و مرکز توجه‌اند، ولی در جامعه بزرگ‌تر فراموش شده‌اند. یعنی وقتی از مدرسه بیرون می‌آیند، دیگر جایی برای آن‌ها وجود ندارد و اوقات فراغتی ندارند و کسی برای‌شان کاری انجام نمی‌دهد و برنامه‌ریزی نمی‌کند. متأسفانه اغلب اولیایی که دارای چنین بچه‌هایی هستند، افسرده و متزوی‌اند؛ چون انرژی مضاعفی صرف می‌کنند. اصلاً خود آن‌ها باید مورد حمایت مادی، فرهنگی و عاطفی قرار بگیرند.

امیدواریم تصویرگران و نویسندگان ما گوشه‌ای از فکر، احساس و اندیشه‌شان را به کودکان و نوجوانان استثنایی این مرز و بوم اختصاص بدهند. آن‌وقت طبعاً تحول فرهنگی قشنگی به وقوع خواهد پیوست. متشکرم. **کاموس:** سپاس از خانم دکتر کویان‌پور. خوشامد می‌گویم به سرکار خانم نوش‌آفرین انصاری و به قول خانم فرمانی: مادر معنوی همه کتابدارها، به خصوص در حوزه کودک و نوجوان. در خدمت شما هستیم. **نوش‌آفرین انصاری:** ترجیح می‌دادم گوش کنم به حرف دوستان. این درست است که در کتابداری، جریانی وجود دارد به اسم کتاب برای همه و این درست است که من و خیلی از کتابداران در این بستر فکری تربیت شده‌ایم و همیشه به خودمان گفته‌ایم که این «همه» یعنی چه کسی و سعی کرده‌ایم این «همه» را بهتر بشناسیم.

ما از سال ۶۲، با ترجمه جزوه کوچک «هم‌سازی» توسط خانم قزل‌ایاغ، وارد این جریان شدیم و خانم فرمانی «گل یا پوچ» را هدیه کردند به بچه‌ها. البته در مسیری که تا امروز حرکت کرده‌ایم، چیزی که منبع و موتور حرکت ما بوده، عشق بوده و باقی، امکاناتی بوده که سازمان‌های بین‌المللی فراهم کردند؛ به خصوص سازمان یونیسف، با رویکردی که به بحث آموزش فراگیر و فراهم کردن امکانات آموزشی برای همه دارد. من ضمن تشکر بسیار از یونیسف، واقعاً از دولت ایران گله دارم. واقعیت این است که

کشور ما نه بی‌پول است و نه کم‌توان مثل بعضی از کشورها. فکر می‌کنم مسئولان ما اساساً بحث حقوق افراد جامعه‌شان را به درستی نشناخته‌اند؛ حق داشتن کتاب، حق داشتن اطلاعات، حق لذت بردن، حق شادی و بسیاری حقوق دیگر. من از این بابت بسیار متأسفم و فکر می‌کنم که سازمان بهزیستی، سازمان آموزش و پرورش استثنایی و خیلی نهادهای دیگر مرتبط، باید پاسخگوی این کم‌کاری و این عدم شناخت باشند. ما کاری را انجام می‌دهیم که ابتدا به آن اندیشیده و شناخت داشته باشیم. وقتی نپندیشیم و شناسیم، طبعاً آن کار هم درست انجام نمی‌شود.

حتی با آن‌که در کانون پرورش فکری، کتابخانه فراگیری به کوشش یونیسف و همکاری و همت همکاران عزیز من تأسیس شد (می‌دانید که حالا ما سه کتابخانه فراگیر داریم)، فرض باید این بوده باشد که تحرکی هم در تولید منابع اتفاق افتاده باشد. درحالی که این طور نیست و فقط منابع یک کتابخانه پخش شده در سه کتابخانه و حالا ما سه کتابخانه فراگیر داریم. این یک نوع بازی است؛ توجه به کمیت است و نه به کیفیت.

کتاب‌های نمونه‌ای که تولید شده، باید تکثیر شود در همه ابعادش. آثار نو باید پدید می‌آید و این اتفاقات نیفتاد. من فکر می‌کنم که بچه‌های معلول ما مثل سایر کودکان و نوجوانان ما، در حقیقت بدون متولی هستند. به دلیل این که هر وقت فکر کردم این گلابه‌ها را پیش چه کسی باید برد، ندانستم و از این بابت خیلی همیشه تأسف خوردهام. یک نکته دیگر هم هست و آن مسئولیت خود ماست نسبت به شناخت معلولیت. آیا واقعاً نابینا، به کتاب ویژه از نظر محتوا نیاز دارد یا ندارد و من می‌گویم ندارد. از من و شما بی‌بنا تر است. فکر می‌کنم خیلی از ما خودمان باید این تجربه را به دست بیاوریم و بچه‌های ویژه‌مان را بشناسیم. یکی از مهم‌ترین راه‌هایی که می‌توانیم شخصیت بدهیم به بچه‌های ویژه، این است که زبان آن‌ها را یاد بگیریم. من در بستر کار داوطلبانه رشد کرده‌ام. مدتی مالزی بودم و حوصله‌ام خیلی سررفت. رفتم به انجمن نابینایان در مالزی و گفتم می‌خواهم بیایم کار داوطلبانه بکنم. من در آن جا خیلی چیزهای خوب یاد گرفتم؛ از جمله این که وقتی آدم با یک بچه کوچولوی نابینا مواجه می‌شود، باید چه کار کند. دو، سه هفته در شیراز پیش خانم جعفری، در مؤسسه یاوران شب چراغ بودم. آن جا بچه‌های از یک تا هشت سال نابینا را نگهداری می‌کنند.

وارد حیاط مؤسسه که شدم، یک دفعه احساس کردم که چه قدر دانستن خوب است. من روی زمین زانو زدم و دست‌هایم را دراز کردم و دست آن دختر کوچولو را گرفتم و گفتم: من نوشیم. اسم تو چیه؟ و تمام بچه‌ها آمدند و به من گفتند اسم‌شان چیست. من در آن لحظه با همه این بچه‌ها آشنا شدم. خانمی که با من همراه بودند، بعداً به من گفتند: واقعاً کارت عالی بود! ما اصلاً روی مان نمی‌شد این کار را بکنیم.

بحث من با همه شما عزیزان این است که واقعاً چه قدر معلولیت‌ها را می‌شناسیم؟ چه قدر این را دغدغه

ناصر خوشبخت:

اگر دولت‌مردان ما

برنامه‌ریزی درستی

ندارند، این

غیرطبیعی نیست؛

چون در میان معلولان

نبوده‌اند. آن‌هایی که

بسیست سال

در میان معلولان

کار کرده‌اند،

نتوانسته‌اند

این مسئله را

خوب منعکس کنند.

این ضعف کار

بسیست ساله شماسنت

که من با وجود این که

در زمینه ادبیات کودک

کار می‌کنم،

امروز می‌فهمم که

وضعیت معلولان ما

چگونه است.

به نظر من، شما

ضعف شدید

مدیریتی دارید.

اگر شما به هر شکل که

شده، آماري از

معلولان کشور

تهیه می‌کردید و

منبع اقتصادی‌اش را هم

در نظر می‌گرفتید،

آن وقت می‌توانستید

از روشنفکران و

هنرمندان دعوت کنید

و به کارها سروسامان

بدهید

نوشتن آفرین انصاری:

من فکر می‌کنم که
بچه‌های معلول ما
مثل سایر کودکان
و نوجوانان ما،
در حقیقت
بدون متولی هستند.

به دلیل این که
هر وقت فکر کردم
این گلایه‌ها را
پیش چه کسی
باید برد،
ندانستم و از این بابت
خیلی همیشه
تأسف خورده‌ام.

یک نکته دیگر هم هست
و آن مسئولیت
خود ماست نسبت به
شناخت معلولیت.
آیا واقعاً نابینا،
به کتاب ویژه
از نظر محتوا نیاز دارد
یا ندارد و من می‌گویم
ندارد. از من و شما
بیناتر است.

فکر می‌کنم خیلی از ما
خودمان باید
این تجربه را
به دست بیاوریم
و بچه‌های ویژه‌مان را
بشناسیم



خودمان می‌دانیم؟
شاید فکر می‌کنیم که
گروه دیگری باید به
آن بپردازند؟ چه قدر
به زبان آن‌ها توجه
داریم و چگونه عمل
می‌کنیم؟ در
بزرگداشت آندرسن،
علاقه‌مند بودیم که
یک میزآندرسن به

بریل داشته باشیم و علاقه‌مند بودیم که دختری یا پسری
نابینا قصه‌های آندرسن را به بریل بخواند. دل‌مان
می‌خواست این بچه‌ها خودشان را در جمع دوستان
نویسنده و ادیب ببینند.

ناشران ما باید دیسکت‌های‌شان را بدهند و دیسکت
برای کودک نابینا تبدیل به یک کتاب شود و برگردد. از این
تجربه‌ها زیاد دارم. بنابراین، جز این که واقعاً آرزو بکنم که
بتوانیم گام‌های جدی‌تری برداریم، چیزی نمی‌توانم
بگویم. خانم فرمائی می‌دانند که من خیلی خوشحال
نیستم از وضع گروه ویژه در شورا و می‌دانند که هر موقع
ایشان حضور نداشتند، گروه‌ها افت کاری داشتند. اصولاً
انصال یک جریان فکری به یک فرد، همیشه مسئله‌ساز
است. واقعاً در سازمانی غیردولتی مثل شورا، جریان‌ها با
اندیشه متولد می‌شود، افراد باید آن اندیشه‌ها را حرکت
بدهند و افراد دیگری پیوسته به جمع اضافه شوند. تجربه
ما در بستر دانشگاه، تجربه خیلی موفقی نیست.
دانشگاهیان ما اکثراً مترجم و مفسر کتاب‌های خارجی
هستند و با مسائل سرزمین خودشان کم‌تر ارتباط دارند.
چندین بار تلاش کردیم که از دانشگاه، متخصصان بیایند
در کنار دوستانی که خودشان کودک ویژه دارند و
دغدغه‌شان این است، کار بکنند که نشد. من امیدوارم که
از درون نهادهای دیگر، دوستان به ما بپیوندند. حضور
پدران و مادرانی که با این عزیزان زندگی را تجربه می‌کنند،
طبعاً همیشه خیلی مهم بوده. امیدوارم سال ۸۴، واقعاً سال
پربارتی باشد از نظر برداشتن گام‌های مهم در زمینه کار
برای کودکان ویژه‌مان.

کاموس: سیاست فراوان از سرکار خانم انصاری.
بفرمایید سرکار خانم گوهری، در خدمت شما هستیم.

گوهری: خسته نباشید دوستان. واقعیت این است که
من خودم دختر ناشنوایی به دنیا آورده‌ام و به همین دلیل،
در این زمینه تلاش کرده‌ام و خواستم این بوده که بتوانم
فرد مفیدی به جامعه تحویل بدهم. من برای دادن
اطلاعات بیشتر به خودم، به سمت کتاب کشیده و از این
طریق با شورا آشنا شدم.

شورا واقعاً تحول زیادی در من ایجاد کرد. در عین حال
که بنا به تجربه‌ای که با دخترم داشتم، توانستم تأثیری
روی گروه ویژه خودمان بگذارم، احساس کردم با جایی
ارتباط گرفته‌ام که انسان‌ها برای‌شان مهم هستند. متعاقب
آن و براساس مطالعاتی که داشتم، به این نتیجه رسیدم که
دوران کودکی در انسان سررشته احساسات، عواطف و

ارزش‌هایی است که بالطبع یک کودک در آن شکل
می‌گیرد و در دوره بزرگسالی از آن بهره می‌برد. یک کودک
ناشوا، با محرومیت از حس شنوایی به دنیا می‌آید و در واقع،
معلولیت او مخفی است و در وهله اول قابل دید و شناخت
نیست. بالطبع انتظاراتی از او وجود دارد که نمی‌تواند انجام
بدهد.

در طی دوران کودکی، یک کودک ناشنوا چون از
طریق دیدار مطالب را دریافت می‌کند، احساساتی که به او
منتقل می‌شود، آن اضطراب و نگرانی و تنش‌هایی را که از
محیط به او می‌رسد، به طور کامل در حافظه دیداری‌اش
ضبط می‌کند. ارزش‌هایی را که ما از طریق شنیداری، رادیو
و تلویزیون، گفت‌وگوها و محاورات‌مان بین خودمان و
بچه‌های شنوای‌مان داریم، به نوعی اگر این فرد از آن
محروم است و باید با دقت کامل و ذکاوت و هوش که دارد،
از لابه‌لای خیلی از رفتارها یا وضعیت چهره‌ها و حرکات‌ها
دریابد. در نتیجه، او برای پر کردن این خلأ و به دست
آوردن مهارت‌ها و ارزش‌ها، به امکانات خاصی نیاز دارد.
من در روندی که خودم گذراندم، دیدم کتاب جایگاه مهمی
در این مقوله دارد؛ چرا که می‌تواند دنیایی را برای بچه‌ها باز
بکند که در کنار تجربه آن، مهارت‌هایی را یاد بگیرند.
هم‌چنین، دنیای دیگری را بشناسند، فرهنگ کشور
خودشان یا کشورهای دیگر را دریابند. در نتیجه، آن
دوره‌ای که باید این ارزش‌ها در این افراد نهادینه شود،
تحقق می‌یابد و این همه را می‌توانیم از طریق کتاب به این
بچه‌ها بدهیم.

طی تحقیقاتی که با گروه ویژه ناشنوایان در مدارس
داشتیم و در نشست‌های کارگاهی که الان با سازمان
استثنایی از طریق مربیان پیش‌دبستانی داریم، به این نکته
رسیدیم که دوره تولد تا پنج یا شش سالگی، اگر همراه با
قصه‌گویی و کتاب‌خوانی برای بچه‌ها باشد، بچه‌های
فوق‌العاده پربارتر و پرتوان‌تری خواهند بود. و اگر این
بچه‌ها این دوره را نتوانند با کیفیت مناسب طی کنند و از
آموزش خوب و از برکت کتاب بهره نبرند، خزانه واژگانی و
توان شناختی‌شان بسیار پایین می‌ماند و بالطبع در
ارتباطات اجتماعی، نه می‌توانند از مفاهیم استفاده بکنند و
نه می‌توانند درک متناسبی از روابط اجتماعی داشته باشند
و در نتیجه، دچار انزوایی درونی می‌شوند و از اجتماع
کناره‌گیری می‌کنند. این مشکل، اثرش را نه تنها بر کودک
و نوجوان می‌گذارد، خانواده او و حتی اجتماع را درگیر
معضلی می‌کند که، هم هزینه مادی و هم هزینه معنوی
می‌برد.

مربیانی که سرکلاس پیش‌دبستانی از قصه‌گویی بهره
می‌گیرند و با علائق، حرکت‌ها و پانتومیم، پیام داستان را که
براساس واقعیت‌های زندگی خود بچه‌هاست، به آن‌ها
می‌رسانند، نتیجه‌اش، این می‌شود که این بچه‌ها می‌توانند
ارتباط خوبی با اجتماع برقرار کنند. این بچه‌ها تابستان‌ها را
در مهدکودک‌های عادی می‌گذرانند و از طریق طرح
فراگیری که از طرف سازمان استثنایی اجرا می‌شود،
آن‌هایی که می‌خواهند در سطح مدارس عادی تحصیل
بکنند، وارد این مدارس می‌شوند. تجربه نشان می‌دهد که

این بچه‌ها می‌توانند خودشان را با این محیط هماهنگ کنند و دوام بیاورند.

بالطبع مرحله قبل از دبستان را اگر با قصه‌گویی و خواندن آوازه‌ها و ترانه‌ها و مثلاً لالایی‌ها در دوران نوزادی این بچه‌ها سپری کنیم، می‌رسیم به دوره دبستان که نوشتار به میان می‌آید. می‌دانیم که درک و خواندن نوشتار، به مراتب از گفتار مشکل‌تر است. برای بچه ناشنوا، اگر دوره قبل از دبستان را خوب نگذرانده باشد، کتاب خواندن یک معضل بسیار بزرگ است؛ چرا که واژه‌ها معنا دارند و مفاهیم باید درک شوند. ارتباط گرفتن با کتاب و درک مفاهیمی که در آن است، برای یک بچه ناشنوا، اگر ذخیره واژگانی خوبی نداشته باشد، بالطبع خیلی مشکل است. ما در شورای کتاب کودک، چون کتاب خاصی در ارتباط با ناشنویان، به شکلی که مثلاً لغت‌ها را به زبان اشاره تبدیل کرده یا داستان‌های کوتاهی را به شکل اشاره درآورده باشند، بسیار کم داشتیم، آمدیم کتاب‌هایی از فهرست کتاب‌های مناسب شورا که از لحاظ تصویر، محتوا و عبارات با نیازهای بچه‌ها هماهنگ بود، انتخاب کردیم و دست به کار شدیم که کتاب‌ها را مناسب‌سازی بکنیم. ما مناسب‌سازی کتاب‌ها را براساس نیاز مخاطبان ناشنوا انجام دادیم.

مثلاً کوتاه کردن متن طولانی یا ارائه پانویس یا مترادف‌سازی کلمات را شروع کردیم.

این کار را ابتدا به مدارس باغچه‌بان بردیم. بچه‌ها از این حرکت استقبال بسیار خوبی کردند. در جایی هم خودشان دست به کار شدند و در انتهای کتاب، واژه‌نامه‌ای تدارک دیدند و کلماتی را که در درک معنی آن‌ها به مشکل برمی‌خوردند، با کلمات ساده عوض کردند. در یک طرح هم خورجین‌های کتاب یا ساک‌هایی تدارک دیدیم و کتاب‌های متنوعی را به مدارس بردیم و دیدیم که بچه‌ها خلاف تصویری که حتی معلم‌ها و خانواده‌های این بچه‌ها داشتند (اگرچه الان یک مقدار تحول در نگرش آن‌ها ایجاد شده)، از این‌ها استقبال کردند. معلم‌ها و پدر و مادر این بچه‌ها احساس می‌کردند شعر، لطیفه و ضرب‌المثل و طنز جزو چیزهایی است که یک ناشنوا نمی‌تواند درک کند.

می‌گفتند مگر ممکن است برای این جور بچه‌ها لالایی خوانند؟ بچه‌ای که سرش را روی شانه مادر می‌گذارد و حتی آهنگ آوازه‌ها و ترانه‌هایی را که یک مادر می‌تواند برای او بخواند، نمی‌شنود، چطور می‌تواند از آن لذت ببرد؟!

من احساس می‌کنم بچه ناشنوا، نوعی حس درونی قوی دارد و کاملاً می‌تواند آهنگ کلام لالایی را بگیرد. کودک نمی‌خواهد از لالایی به مفهوم گل شب‌بو یا گل پونه برسد. او می‌خواهد آهنگی را احساس کند و در آغوش گرم مادر باشد. یک بچه ناشنوا هم نیاز به این موقعیت دارد. اگر ما این درک را داشته باشیم که او کودک است و احساس کنیم که واقعاً این عواطف در وجود این بچه نقش می‌بندد و این را باور داشته باشیم که او هم انسانی است که بعدها همین احساسات را می‌خواهد به جامعه برگرداند، آن ارزش‌هایی را که مادر، پدر یا رادیو و مجلات و کتاب‌ها

می‌خواهند در اختیار بچه‌ها قرار بدهند، کودک ناشنوا هم حقی در این قضیه دارد. من احساس می‌کنم خیلی بازرتر باید به دنیای این بچه‌ها نگاه کنیم و فکر نکنیم که مثلاً این کتاب باید

محتوای خاصی برای بچه‌های ناشنوا داشته باشد. نه، نیاز یک کودک و نوجوان ناشنوا، همان نیاز بچه‌های دیگر است؛ با این فرق که انتقال آن از طریق کلام مقدور نیست، اما از طریق علائم و اشارات که مقدور است.

پس ما در گروه ویژه، به این نتیجه رسیدیم که نباید راه را ببندیم. ما روی مناسب‌سازی کتاب‌ها تمرکز کردیم. نمونه کتاب این جا هست. برای این کار از پاورقی، مترادف‌سازی، ساده‌سازی و خلاصه کردن و... بهره گرفتیم و یا در پایان هر داستان، واژه‌نامه‌ای قرار دادیم که بچه‌ها جست‌وجو کردن کلمات را یاد بگیرند. تمام این کارها را انجام دادیم تا او بتواند از این مجموعه کتاب‌هایی که در جامعه هست، بهره ببرد.

اگر نویسنده‌های ما همت کنند و با انتخاب واژه‌های مناسب یا آوردن مترادف واژه‌ها، به این بچه‌ها کمک کنند، شکی نیست که یک بچه ناشنوا هم می‌تواند از این کتاب‌ها لذت و بهره ببرد و یک دوست بسیار خوب را کنار خودش داشته باشد.

یادمان باشد که چنین بچه‌ای دچار تنهایی خاصی است و ما باید کاری کنیم که این تنهایی را کم‌تر احساس کند. باید به او آرامش بدهیم و کاری کنیم که خودش را در جامعه تنها نبیند. او هم انسان و جزئی از جامعه بشری است.

تاموس: سپاس از سرکار خانم گوهری. خانم طاهباز، در خدمت شما هستیم.

طاهباز: کتاب‌های حسی - لمسی، کتاب‌هایی تصویری هستند که برای بچه‌های نابینا به طور اخص و همه بچه‌ها با هر زبان و فرهنگی به طور اعم تهیه شده‌اند. کتاب‌های حسی - لمسی اولین بار بود که در ایران برای بچه‌های نابینا تولید می‌شد؛ با فرهنگ بومی خودشان و با اطلاعات دنیا تصویری اطراف‌شان. قبلاً کارهایی در انجام شده بود، ولی ما حتی اطلاعاتی هم در مورد آن‌ها نداشتیم. با همه این‌ها، کار را شروع کردیم. البته جرعه اول این حرکت هم، همان کتاب هم‌سازی خانم قزل‌ایاغ بود. ابتدا این نوع کتاب‌ها از طریق پژوهش‌های دانشگاهی طراحی و اجرا می‌شد، ولی بعد از چند سال از شروع این حرکت، به شکل جدی‌تر و حرفه‌ای به سفارش بودجه سازمان یونیسف و همکاری شورای کتاب کودک شکل گرفت. در ابتدای این پروژه، کتاب‌های لمسی - تصویری برای تمام مقاطع سنی در نظر گرفته شد و دو - سه ماه طول کشید تا فقط عناوین و موضوعات انتخاب

ربابه گوهری:

من احساس می‌کنم

بچه ناشنوا،

نوعی حس درونی

قوی دارد و

کاملاً می‌تواند آهنگ کلام

لالایی را بگیرد.

کودک نمی‌خواهد

از لالایی به مفهوم

گل شب‌بو یا

گل پونه برسد.

او می‌خواهد آهنگی را

احساس کند و

در آغوش گرم مادر

باشد. یک بچه ناشنوا هم

نیاز به این موقعیت دارد.

اگر ما این درک را

داشته باشیم که او

کودک است و

احساس کنیم که

واقعاً این عواطف

در وجود این بچه

نقش می‌بندد و این را

باور داشته باشیم

که او هم انسانی است

که بعدها

همین احساسات را

می‌خواهد

به جامعه برگرداند،

آن ارزش‌هایی را که

مادر، پدر یا رادیو و

مجلات و کتاب‌ها

می‌خواهند در اختیار

بچه‌ها قرار بدهند،

کودک ناشنوا هم

حقی در این قضیه دارد

فرمانی:

کودکانی که

دچار مشکلات

ناشی از

حوادث اجتماعی

یا طبیعی می شوند،

مثل بچه های آسیب

دیده در زلزله ها،

سیل ها و

پدیده های طبیعی

و همین طور بچه هایی

که درگیر مسائلی

مثل جنگ، طلاق و

امثال آن می شوند،

خیلی وقت ها

به خدمات ویژه

کتابداری نیاز دارند.

این بحث وقتی

باز می شود،

به این نتیجه می رسیم

که هر کودکی

به نوعی ویژه است؛

یعنی هر کودکی

احتیاج به

خدمات ویژه دارد

شد. (چون باید بر اساس نیاز نایبانیان می بود). سه تا از این کتاب ها از روی افسانه های کهن تهیه شده بود: «بز زنگوله پا»، «پیرمرد و ترب»، «کدوی قلقله زن». بقیه کتاب ها موضوعات و قصه های تازه ای بود که بر اساس آن چه یک نایبانیان داشت، طراحی و اجرا شد:

مروارید دریایی، لانه آقا موشه، درختان، حرکت حیوانات، سفر، آواز پرند.

این را هم باید بگویم که تصاویر کتاب های لمسی می تواند جای تصاویر تمام رسانه های تصویری مثل کتاب ها، مجله ها، عکس ها، تلویزیون و ویدیو را برای بچه های نایبانیان را پر کند. مثلاً در مورد حیوانات زیر آب، بچه ها تا حالا هیچ چیزی ندیده اند.

بنابراین، تصاویر لمسی کمک خیلی بزرگی است برای بچه های نایبانیان؛ نه از جهت محتوایی، بلکه از نظر آناتومی. آن ها نام این حیوانات را در صحبت ها شنیده و در کتاب ها خوانده اند، ولی هیچ تصویری از آن ها در ذهن ندارند. در این مقوله، کودکان نایبانیان شهری از کودکان روستایی یا آن هایی که در دامن طبیعت زندگی می کنند، محروم ترند. بچه های شهری حتی پرندگان اهلی را هم نمی توانند لمس کنند. البته در مورد رنگ نمی توان کاری کرد؛ چون رنگ یک حظ بصری است، ولی شکل و خطوط پیرامون یک شیئی برای شان مهم است. حتی شکل القای بینایی، برای نایبانیان خیلی مهم است؛ این که چگونه حروف را به هم وصل و کلمه و جمله درست می کنیم.

در هر صورت، کتاب دیگری که غیر از افسانه ها انتخاب کردیم، یک کتاب به اسم مروارید دریایی بود که شکل حیوانات زیر دریا را به بچه ها نشان می داد. هم چنین، کتاب «آواز پرند» که شکل حیوانات جنگلی را نشان می داد و «لانه آقا موشه» شکل و حتی سبک معماری ساختمان ها را؛ ساختمان کویری، چادر، آپارتمان و غیره بچه های نایبانیان هیچ تسلطی به موضوعاتی چون شکل ساختمان ها، درختان، مناظر شهری و طبیعت ندارند و نمی دانند یک خانه جنگلی چه فرقی با یک آپارتمان دارد. کتاب «شهر شیطونک ها» که خاص نایبانیان است، فقط با علائم و کدگذاری های تصویری نایبانیان ساخته شده. شاید اگر حتی همه دو ساعت وقت این جلسه را به من می دادید، نمی توانستم خلاصه چیزهایی را که بچه های نایبانیان در کتاب ها نیاز دارند، به شما انتقال بدهم. نه کتاب دیگر، کتاب هایی بودند که ما می خواستیم بچه های بینا و نایبانیان کنار هم بنشینند و با هم این ها را مطالعه کنند و ته به تنهایی.

هدف ما همخوانی بود؛ با هم لذت بردن از کتاب به وسیله همه بچه های معلول و حتی عقب مانده های ذهنی. البته، این کتاب ها را هر کدام از این گروه ها به تنهایی هم می توانند بخوانند.

کتاب «من و جاده و دریا»، مناظر طبیعی خارج از شهر و مناظر داخل شهر مثل چهارراه، میدان و کوچه را نشان می دهد. این کتاب روی میز کتابخانه باز می شود یا روی دیوار زده می شود و یک ماشین کوچولو دست هر کدام از بچه ها است. حتی بچه ها می توانند ده، بیست نفری این کتاب را با هم بخوانند. هر کدام از بچه ها یک ماشین کوچولو دست شان می گیرند و از صفحه اول قصه خوانده می شود و می آیند جلو تا به آخر داستان و کتاب برسند. در این کتاب، یک ماشین کوچولو که شخصیت داستان است از پارکینگ خانه بیرون می آید. بچه های نایبانیان از روی خط های عابر پیاده، مسیرشان را پیدا می کنند و حتی به میدان که می رسند، خلاف جهت رانندگی ما در شهر حرکت نمی کنند. درست مطابق با جهتی که وقتی سوار ماشین بودند و احساس کرده بودند، حرکت می کردند. تپه ها، دشت، کویر و مناظر را تا جایی که به نظرمان درست می رسید، در این کتاب آورده ایم. کتاب «درختان»، خرم درخت های مختلف را به بچه ها معرفی کند؛ درخت سرو، بید مجنون و غیره. برای شناختن فرم و شکل درختان، قوانین خیلی ساده ای وجود دارد.

برگ هر درختی به هر شکلی که هست، فرم درخت هم از فرم آن برگ تبعیت می کند. مثلاً برگ درخت بید مجنون بلند و خیلی شل و آویزان است. شاخه های درخت بید هم همین طور است. این قضیه را در کتاب تعمیم دادیم؛ به این شکل که وقتی اسم درختی را می شنوند، با لمس کردن یک برگ، بتوانند شکلش را مجسم کنند.

کتاب آخرمان کتاب «حرکت جانوران» است. با این کتاب، می خواستیم شکل حرکت بعضی از حیوانات را هنگام دویدن، به بچه ها انتقال بدهیم. در واقع می شود گفت این یک انیمیشن است برای بچه های نایبانیان که در تست هایی که ما انجام دادیم، کار خودش را خیلی موفقیت آمیز انجام داده.

اما مشکل اساسی مان در مورد کتاب های لمسی - تصویری، بعد از طراحی و اجرای آن ها بود.

با این که یک تحقیق هم روی این کارها انجام شد تا ببینیم چه قدر به حقیقت نزدیک شده ایم، هنوز به نتیجه دقیقی نرسیده ایم. در کتابخانه فراگیر کانون پرورش فکری که از هر کدام از این کتاب ها پنج نسخه هست، شاید صد تا از بچه های نایبانیان هم این کتاب ها را ندیده اند یا درست از آن ها استفاده نکرده اند. حداقل اشکالات کتاب ها به ما ابلاغ نشده است. باید دنبال این قضیه گرفته می شد و توسط کتابداری که این کتاب ها را به بچه ها نشان می دهد، باز خورد آن به ما انتقال داده می شد که بدانیم بچه ها از این کتاب ها چقدر اطلاعات گرفته، چه قدر لذت بردند و کجا اشکال داشتند. در همین تست هایی که انجام دادیم، بچه ها بعضی جاها به ما کمک می کردند. به عنوان مثال، در مورد یکی از تصاویر کتاب حرکت حیوانات، در مورد دو تا از تصاویر که از نظر اندازه به هم نزدیک بودند، یکی از بچه های نایبانیان گفت: «این خیلی دور نشده هنوز. هنوز همین جاست.»

به هر حال، همین آزمایش های کوچک و محدود،

نشان می‌دهد که کار ما بی‌نتیجه هم نبوده. با وجود این، من نمی‌توانم صد در صد و کاملاً از این کتاب‌ها دفاع کنم. این‌ها باید بیشتر به آزمون و تجربه گذاشته شوند.

کاموس: سپاس از سرکار خانم طاهباز. وارد قسمت پرسش و پاسخ می‌شویم. دوستان اگر پرسشی دارید، بفرمایید.

محمد رضا پورمحمد: برای من که تقریباً بیست سال است برای بچه‌ها قلم می‌زنم، بحث بچه‌های معلول ناشناخته نبوده، اما کار کردن برای این جور بچه‌ها، نیاز به این دارد که ارگانی از نویسندگان حمایت کند. من خیلی کم دیده‌ام که برای بچه‌های معلول کار شده باشد؛ مگر همین کارهایی که دست اندرکاران زحمت کش شورا انجام داده‌اند.

به هر صورت، با تشکیل یک جلسه راه به جایی گشوده نخواهد شد. دیگر این که این معلولیت‌ها دوجور هستند: یک نوع آن مادرزاد است و نوع دیگر این که در اثر حادثه‌ای به وجود می‌آید. خوب است اساتید در مورد این‌ها از نظر ناهنجاری‌ها توضیح بدهند و تفاوت‌شان را تشریح کنند.

طاهباز: در مورد نابینایان، آن طور که روان‌شناس‌ها توافق دارند و می‌گویند بعد از سه سالگی خاطرات انسان شکل می‌گیرد، اگر فرد نابینای مادرزاد باشد که به هر حال باید از همان اول با مفاهیم و با سمبل‌های آشنای خودش، برایش کتاب بسازیم. در مورد همین کتاب‌های لمسی صحبت می‌کنم. اما اکثر بچه‌های نابینا، چند سال بعد از تولدشان، به دلیل یک بیماری یا تصادف نابینا شده‌اند. در مورد تهیه کتاب برای این‌ها، مبنای کارمان این است که اگر بعد از سه سالگی نابینا شده باشد، حتماً خاطرات تصویری دارد و با یک سمبل یا با یک شکل ساده می‌شود مفاهیم را به او رساند.

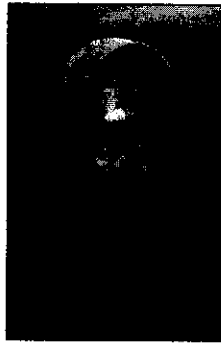
اگر نابینای مادرزاد باشد که درصدش هم خیلی کم است، باید خیلی خاص برخورد کنیم. مقطع سنی که کتاب برایش تهیه می‌شود هم خیلی دخیل است.

گوهری: اگر کودک از بدو تولد و به صورت مادرزاد ناشنوا باشد، شکی نیست که باید با دقت بیشتری برایش کتاب تهیه کنیم و مفاهیم و مطالبی را که می‌خواهد یاد بگیرد، به شکل خاص و به روش آموزشی مناسب، چه از لحاظ تصویری و دیداری، لب‌خوانی و حتی به صورت تربیت شنیداری و به صورت خیلی ساده به او انتقال بدهیم. اما اگر نیمه شنوا باشد که راحت‌تر و گسترده‌تر یاد می‌گیرد. اگر در سنین بالاتر از دوره زبان‌آموزی، یعنی بعد از دو تا سه سالگی ناشنایی شکل گرفته باشد، می‌تواند از کتاب‌های بیشتری استفاده کند؛ چون مفاهیم و کلمات بیشتری را می‌شناسد.

پورمحمد: البته سؤال من در مورد ناهنجاری‌هایی بود که در ذهن این‌ها در بزرگسالی پیش می‌آید. عرضم این بود بچه‌هایی که معلول به دنای می‌آیند یا طی حادثه‌ای معلول می‌شوند، وقتی بزرگ می‌شوند، تفاوت ناهنجاری‌های این‌ها چیست؟

فرهانی: من فکر می‌کنم وارد یک بحث خیلی

تخصصی روان‌شناسی می‌شویم. هر یک از این مشکلات، به یک کتاب مفصل دانشگاهی نیاز دارد و حوزه متفاوتی است که در این فرصت کم نمی‌گنجد. اما اشاره کردید که شما یا دوستان دیگر، از این کتاب‌ها خبر ندارید. کتاب «همساز» خانم قزل ایغ،



در سال ۶۲ منتشر شده است. من خودم در سال ۶۹ در دومین نمایشگاه بین‌المللی، دو مقاله دادم و تأکید کردم که کودکان معلول در این جا جای‌شان خالی است و هیچ کاری برای‌شان نشده. امسال هم در نمایشگاه هیچ کاری نشده بود. در حالی که طی بیست سال گذشته، شورای کتاب کودک، در حد توان خود، کار و اطلاع‌رسانی کرده در این زمینه. ۶۸ نفر از ما در سال ۸۰، در پروژه یونیسک کار کردیم و بعد به دلایل مختلفی نتوانستیم گروه را نگه داریم.

این کار مهم قرار نیست که همیشه فقط توسط «ان. جی. او»ها انجام گیرد. «ان. جی. او»ها الگوسازی می‌کنند. ما یک کتاب می‌سازیم و به جامعه می‌دهیم. مثلاً کتاب «گل یا پوچ» جزو برترین برترهای جهان شناخته شد، اما یک ارگان دولتی هم نیامد بگوید این کتاب «گل یا پوچ» چیست. تقریباً هزار جلد از این کتاب، توسط یک ناشر خصوصی تولید شده. خانم محجوبی صرفاً به دلیل عشق به کودکان نابینا، این کار را انجام می‌دهند؛ نه منافع مالی دارند و نه دوستانی که در ساخت این کتاب به ایشان کمک بکنند. این وظیفه دولت و ارگان‌های مختلف است که با توجه به بنیه مالی و شناختی که دارند، این بحث‌ها را در جامعه مطرح کنند. بیست سال است که شورا فریاد می‌زند که نباید بحث کودکان معلول مسکوت بماند. بچه‌های معلول عضوی از این جامعه هستند و حق‌شان است که به آن‌ها پرداخته شود.

ما ۵۰۰ عنوان کتاب به کانون پرورش فکری دادیم که الگو و نمونه باشد. یونیسک قرار نیست برای ما کتاب بسازد. یونیسک یک سازمان بین‌المللی است که می‌خواهد به کشورهای فقیر کمک کند. آیا ما یک کشور فقیر هستیم؟ آیا ما باید بایستیم تا هر وقت یونیسک اراده کرد، کتاب بسازیم؟ سه عنوان کتاب در یک فراخوان تهیه شد، اما چهار سال طول کشید تا این کتاب‌ها به دست بچه‌ها برسد. من از دوستانی که یا من در گروه ویژه همکاری کردند، همیشه سپاس‌گزار بوده‌ام. برای این که واقعاً وقت می‌گذاشتند. من نمی‌توانستم همیشه توقع کار داوطلبانه داشته باشم. کار داوطلبانه فراگیر نمی‌شود. تا وقتی دولت نباید سفارش بدهد، این کتاب‌هایی که در شورای کتاب تهیه شده، نمی‌تواند فراگیر شود. ما بیشتر از ۸۰۰ عنوان کتاب تهیه کرده‌ایم که فقط بعضی تکثیر شده‌اند. برای بسیاری از نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب ساختیم و به نمایش گذاشتیم. هر سال دعوت کردیم از افراد مختلف که

کاوایان پور:
آن چه در مجموع
برای کودک
کم‌توان ذهنی،
در کتاب خوانی
حائز اهمیت است،
یکی نحوه خواندن
کتاب است؛
یعنی کسی که
قصه می‌خواند،
باید هنرمند باشد و
دیگر این که
این کتاب را
طوری جذاب بخواند که
کودک لذت ببرد.
بیشتر کودکان
کم‌توان ذهنی،
از این که کسی
برای‌شان کتاب بخواند،
بیشتر لذت می‌برند
تا این که کتاب را
به خودشان بدهیم.
متأسفانه در
آموزش و پرورش
استثنایی، وقتی
بچه‌های کم‌توان ذهنی
به مرز کلاس
پنجم می‌رسند،
هنوز نمی‌توانند
به درستی بخوانند؛
مگر بچه‌های مرزی و
تازه این کتاب‌هایی که
خوانده‌اند، مناسب‌سازی
هم شده و ما به جای
بعضی از واژه‌هایی که
بچه نمی‌تواند بفهمد،
چیز دیگری به کار بردیم

کوکب طاهباز:
تصاویر لمسی
کمک خیلی بزرگی است
برای بچه‌های نابینا؛
نه از جهت محتوایی،
بلکه از نظر آناتومی.
آن‌ها نام این حیوانات را
در صحبت‌ها شنیده
و در کتاب‌ها خوانده‌اند،
ولی هیچ تصویری از
آن‌ها در ذهن ندارند.
در این مقوله،
کودکان نابینای شهری
از کودکان روستایی
یا آن‌هایی که
در دامن طبیعت
زندگی می‌کنند،
محروم‌ترند.
بچه‌های شهری حتی
پرندگان اهلی را هم
نمی‌توانند لمس کنند.
البته در مورد رنگ
نمی‌توان کاری کرد؛
چون رنگ یک حظ
بصری است،
ولی شکل و خطوط
پیرامون یک شیئی
برای‌شان مهم است.
حتی شکل الفبای
بینایی، برای نابینایان
خیلی مهم است؛
این که چگونه حروف را
به هم وصل و کلمه
و جمله
درست می‌کنیم

بیایند و ببینند ما چه کرده‌ایم. حداقل کاری که دولت باید می‌کرد، این بود که به تعداد مدارس، این کتاب‌ها را تکثیر می‌کرد و در اختیار بچه‌ها قرار می‌داد.

یکی از ارزان‌ترین کتاب‌های ماه، کتاب «ماه بلند آسمان» است که تعداد زیادی از دوستان در طراحی آن نقش داشتند و خانم کیهانی آن را به صورت یک کتاب درآوردند، اما حتی یک جلد هم توسط دولت سفارش داده نشد. همان‌طور که گفتند، کانون پرورش فکری وقتی خواست کتابخانه‌اش را گسترش دهد، همان پنج نسخه‌ای را که در هر کتابخانه وجود داشت، فرستاد به سه کتابخانه و تقسیم کرد! برای همین، وقتی دوستان ما می‌گویند از کودک معلول خبری نداریم، این دیگر عذر بدتر از گناه است. کودک معلول کنار ما زندگی می‌کند. از بس که ما به فکرش نیستیم و پنهانش می‌کنیم، به چشم نمی‌آید.

طاهباز: همان تعداد کتابی هم که در کتابخانه فراگیر تکثیر شده، اصلاً توسط بچه‌ها استفاده نشده. بچه‌های نابینای ما اصلاً خبر ندارند که چنین جایی وجود دارد.

فرمانی: ما دنبال مقصر نمی‌گردیم. وقتی مشکلی پیش می‌آید، نمی‌گوییم چه کسی مقصر است. می‌گوییم از همین الان، همه کسانی که می‌دانند باید چه کار کنند تا مشکل برطرف شود، عمل کنند. با وجود این، ما از دولت بیشتر از همه توقع داریم.

کاویان پور: مشکل ما یک مشکل عمیق فرهنگی است؛ نوعی نگرش منفی که نسبت به بچه‌های استثنایی در این سرزمین رواج دارد. اگر این نگرش، با برنامه‌ریزی و برپایی همایش، نوشتن مقاله و برگزاری میزگرد در رسانه‌ها به طور نسبی برطرف شود، توانایی و کارایی معلولان و بچه‌های استثنایی ما شناخته می‌شود و طبعاً نگاه جامعه به این افراد تغییر خواهد کرد. وقتی می‌رویم با مسئول یک ارگان و نهاد راجع به این بچه‌ها صحبت می‌کنیم، می‌گویند: ما برای بچه‌های عادی‌مان کاری نتوانستیم بکنیم، چه رسد برای بچه‌های معلول! خب، ما در قالب یک «ان.جی» چه کار می‌توانیم بکنیم؟ کارهایی که ما برای معلولان انجام می‌دهیم، کارهایی است که صد و پنجاه سال پیش در کشورهای پیشرفته دنیا انجام شده.

ما می‌توانیم از تجربه آن‌ها استفاده کنیم و متناسب با شرایط اقتصادی، فرهنگی و بومی خودمان برای بچه‌ها برنامه‌ریزی کنیم. این یک کار ملی است.

مهوار: دلم می‌سوزد که ما این قدر کم همدیگر را می‌شناسیم. من که هشت سال است در شورا هستم، هنوز این کتاب‌ها را ندیده‌ام. البته می‌دانستم که خانم فرمانی این کارها را انجام می‌دهند، ولی این کتاب‌ها در دسترس ما نبود. آیا امکان دسترسی به این کتاب‌ها در حد خیلی کم وجود دارد؟

کاموس: خانم فرمانی و دوستان ترجیح می‌دهند سؤال‌ها را بشنوند و با توجه به این که وقت کم است، در یک جمع‌بندی به سؤال‌ها پاسخ بدهند.

مهدوی اصل: شما گفتید که کتاب‌های از رده خارج را برای بچه‌های ویژه در نظر می‌گیرید. منظورتان محتوا

یا فیزیک کتاب است؟

کاویان پور: ما در شورای کتاب کودک، از سال ۱۳۷۶ این برنامه را شروع کردیم. منظور من از کتاب‌های از رده خارج، کتاب‌های تا حد ممکن ساده است، چه به لحاظ متن، چه از نظر تصویری. این کتاب‌ها دقیقاً با این مشخصات، برای بچه‌های کم‌توان ذهنی مناسب است و ما این‌ها را جمع کردیم و به مدارس بردیم و برای بچه‌ها خواندیم و جواب مثبت گرفتیم.

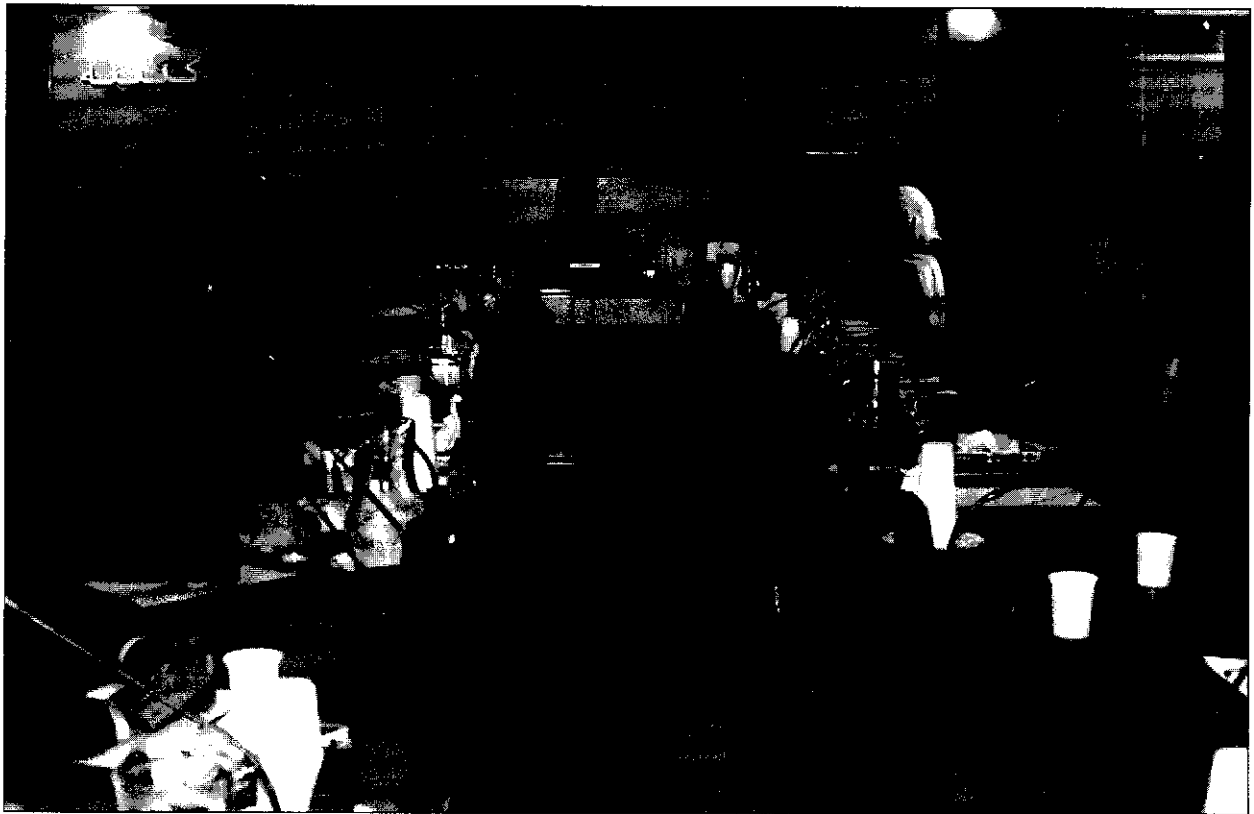
مهدوی اصل: شما گفتید درک مفاهیم انتزاعی برای بچه‌های معلول، خیلی مشکل است. سؤال من این است که خواب دیدن که یک مفهوم انتزاعی است، آیا این کودکان خواب می‌بینند؟

کاویان پور: تا جایی که من با کودک کم‌توان ذهنی خودم تجربه کردم، نه. چیزی در این باره به من نگفته. هدیه شریفی: باید این حرف را به همه نویسندگان زد که اگر می‌خواهید دنبال نشانه‌های دیگرگون بروید، به سراغ بچه‌های معلول بروید. این بچه‌ها اصولاً نگاه متفاوتی به پدیده‌ها دارند. مثال می‌زنم. ریختن اعداد در یک ساعت، کاری است که ما آن را به عنوان یک کار هنری می‌بینیم و یک هنرمند خیلی خلاقانه برخورد کرده تا چنین چیزی به وجود بیاورد. در حالی که بچه‌های از نظر ذهنی معلول، خیلی راحت این کارها را انجام می‌دهند. در واقع این مفاهیم را خودشان شکل می‌دهند و با دنیا به گونه‌ای دیگر برخورد می‌کنند. آن‌ها چیزهایی را می‌بینند که ما اصلاً نمی‌بینیم و به آن دقت نمی‌کنیم یا حتی به فکرمان هم نمی‌رسد. براساس این نگاه که نگاه دیگرگون یک خالق است، می‌خواهم به ادبیات اشاره کنم. این جا بیشتر به آموزش این کودکان اشاره شد، من می‌خواهم بگویم که ما در زمینه ادبیات کودک، خیلی جدی می‌توانیم از بچه‌های معلول الهام بگیریم. اگر ما به عنوان نویسندگان، متوجه این مطلب نباشیم، به نظرم نه ادبیات را می‌شناسیم و نه خود کودک را.

کاموس: متشکر از خانم شریفی. ایشان از بعد دیگری به مقوله مورد بحث ما نگاه کردند.

کاویان پور: بله، زندگی کردن با کودک کم‌توان ذهنی، دنیایش را به ما نشان می‌دهد. این بچه‌ها دنیای بسیار معصومانه و زیبایی دارند. آقای پورمحمد به مادرزادی بودن یا نبودن معلولیت اشاره کردند. من می‌خواهم بگویم که ما همه‌مان در معرض معلولیت هستیم. هر آن ممکن است تصادف کنیم و معلول شویم. معلولیت چیزی نیست که حتماً مادرزادی باشد. خیلی‌ها بر اثر تصادف و اتفاق معلول شده‌اند. بچه‌های کم‌توان ذهنی دنیای بسیار معصومانه‌ای دارند. درک‌شان هم خوب است. خیلی چیزها را بهتر از من و شما متوجه می‌شوند. من یک جوان بیست و چهار ساله را می‌شناسم به نام بهنام محمدی‌فر که با رنگ نقاشی می‌کند. در مورد تمام خطوط و رنگ‌ها نظر می‌دهد و معنی‌شان را می‌گوید. راجع به مادر نوشته: «مادر من تو را می‌پرستم. ای کاش همه مردم مثل تو، به من نگاه می‌کردند.»

فرمانی: دوستان اگر وارد حوزه آموزش می‌شوند،



حتماً دقت داشته باشند که بحث پیچیده و گسترده‌ای است. مسئله دیگر، یعنی تشابه رویکرد کودک و نگاه هنرمندان هم بحث مهمی است. نقل قول مهمی از «بیکاسو» می‌کنند که دال بر همین مسئله است. می‌گوید: هنرمندان مدرن بسیار از هنر کودکان تأثیر گرفته‌اند: به دلیل خلوصش. اما بچه‌ها اصلاً از این موضوع خوش‌شان نمی‌آید. اگر بچه‌ها طور دیگری چیزها را می‌بینند، در پی آن نیستند که مثلاً به عمق موضوع بروند، آن‌ها این جوری می‌بینند. از نظر ما بزرگ‌ترها ممکن است شاعرانه باشد، ولی بسیار وابسته به حد توانایی این بچه‌هاست.

اما هنرمندان عزیزی که این جا هستند، اگر تمایل پیدا کنند که به این حوزه وارد شوند، باید به دو نکته توجه کنند: یکی بحث چهره کودک معلول در ادبیات کودک و دیگری بحث کتاب برای کودک معلول. ما الان برنامه‌ای پژوهشی در شورا داریم درباره بررسی چهره کودک معلول در ادبیات کودک. داریم کتاب‌ها را از سال ۵۷ بررسی می‌کنیم و جلو می‌آییم؛ خیلی هم گسترده، به مفهوم «ویژه» نگاه می‌کنیم. برای این که بتوانیم چهره کودک معلول را در ادبیات کودک وارد کنیم، باید حتماً همان‌طور که خانم دکتر کاویان‌پور تأکید کردند، کودک را از نزدیک شناخت و در کنارش زندگی کرد.

اما در مورد کتاب ساده نوشتن و ساده کار کردن، به‌خصوص اگر دوستان ناشر این جا باشند، توجه به ویرایش کتاب‌ها برای کودکان کم‌توان ذهنی و کودکان ناشنوا، بحث مهمی است که می‌توانیم به راحتی به دوستان منتقل کنیم.

کاموس: واقعیت این است که بحث ساده‌نویسی و

ساده‌سازی، فراتر از حوزه زبان است؛ یعنی پیش از آن و ابتدا باید در حوزه ساختار و شیوه بیان و اسلوب مطرح کردن مطالب، نویسندگان تخصص داشته باشند و ناشرانی هم که در این حوزه کار می‌کنند، دست کم از کارشناس‌های مربوط به این حوزه استفاده کنند. این نشست همان‌طور که دوستان اشاره کردند، واقعاً پاسخگوی نیازها نیست. سؤال‌های بسیاری هست. فرض کنید کودکانی که پدرشان را در جنگ از دست داده‌اند یا معلولان و جانبازانی که بعد از جنگ به وجود آمدند، آیا در این حوزه آثار مناسبی داریم؟ مسائل بسیاری از این دست ناگفته مانده.

البته جاهای دیگر مثل کانون پرورش فکری هم در این حوزه کار کرده‌اند. مثلاً کتاب‌های بریلی که کانون تهیه کرده یا کارهایی که در مدارس خزانگی انجام شده یا فعالیت‌هایی که مرحوم نامنی انجام داده‌اند یا نوارهایی که آقای محمود حکیمی و دوستان‌شان برای نابینایان تهیه کرده‌اند.

هدف ما از تشکیل این نشست، این است که فضا را نسبت به این مسئله حساس بکنیم. کتاب ماه کودک و نوجوان، به عنوان یک نشریه تخصصی، جایگاه مناسبی است برای این که فضا را برای نویسندگان، ناشران و به‌خصوص مسئولان، نسبت به این مسئله آماده و حساس کند. آقای خوشبخت بفرماید.

خوشبخت: خانم انصاری در مورد مسئولان گفتند که حقوق افراد جامعه را نشناخته‌اند و کاستی اندیشه دارند. اگر دولتمردان ما برنامه‌ریزی درستی ندارند، این غیرطبیعی نیست؛ چون در میان معلولان نبوده‌اند. آن‌هایی که بیست سال در میان معلولان کار کرده‌اند،

گوهری:**دوران کودکی****در انسان سررشته****احساسات، عواطف و****ارزش‌هایی است****که بالطبع یک کودک****در آن شکل می‌گیرد****و در دوره بزرگسالی****از آن بهره می‌برد.****یک کودک ناشنوا،****با محرومیت از****حس شنوایی****به دنیا می‌آید و در واقع،****معلولیت او مخفی است****و در وهله اول****قابل دید****و شناخت نیست.****بالتبع انتظاراتی از او****وجود دارد که****نمی‌تواند انجام بدهد.****در طی دوران کودکی،****یک کودک ناشنوا****چون از طریق دیدار****مطالب را دریافت می‌کند،****احساساتی که****به او منتقل می‌شود،****آن اضطراب و نگرانی****و تنش‌هایی را که****از محیط به او می‌رسد،****به طور کامل****در حافظه دیداری‌اش****ضبط می‌کند**

نتوانسته‌اند این مسئله را خوب منعکس کنند. این ضعف

کار بیست ساله شماست که من با وجود این که در زمینه ادبیات کودک کار می‌کنم، امروز می‌فهمم که وضعیت معلولان ما چگونه است. به نظر من، شما ضعف شدید مدیریتی دارید. اگر شما به هر شکل که شده، آماری از معلولان کشور تهیه می‌کردید و منبع اقتصادی‌اش را هم در نظر می‌گرفتید، آن وقت می‌توانستید از روشنفکران و هنرمندان دعوت کنید و به کارها سروسامان بدهید. من فکر می‌کنم شما در این بیست سالی که زحمت کشیده‌اید، به اندازه یک سال حرکت کرده‌اید. شما تمام نیروی‌تان را گذاشته‌اید روی خودتان و در گروه‌های بیست نفره یا هشتاد نفره خواستید مشکل این جامعه را حل کنید. در حالی که این مشکل خیلی وسیع‌تر از آن است. بایستی کمک می‌گرفتید. مسئولان از کجا باید بدانند؟ آن‌ها که متولی این مسئله نبوده‌اند، حق هم دارند. خیلی چیزهای دیگر را هم نمی‌دانند. من و خیلی کسان دیگر، اگر دعوت کنید و بدانیم که چه باید بکنیم، با کمال میل می‌آییم.

کاموس: سازمان‌های دولتی، نهادهایی مثل بهزیستی و مراکز استثنایی کشور وظیفه دارند و بایستی طبق قانون اساسی و حقوق شهروندی، معلولان را شناسایی کنند و به آن‌ها خدمات بدهند و از «آن. جی. او»ها و گروه‌های داوطلب و سازمان‌های مردمی، کمک و بهره بگیرند. در حالی که معمولاً در کشور ما خیلی چیزها برعکس است.

فرمانی: ما جلسات مکرری را با مسئولان سازمان بهزیستی، دانشگاه بهزیستی و آموزش استثنایی داشتیم. در نمایندگان‌های بین‌المللی شرکت کردیم. در رسانه‌ها خبر دادیم. مثلاً برای فراخوان این مقاله، در سه نوبت و در سه روزنامه کار کردیم. حداقل به نسبت توان‌مان کم کار نکردیم و کم ارتباط نگرفتیم. مثلاً سازمان بهزیستی هر سال از من دعوت می‌کند که کتاب‌سازی کتاب‌های لمسی را به تمام کارشناسانی که از سراسر کشور دعوت می‌کند برای دوره‌های بازآموزی، آموزش بدهم، ولی یک بار نیامد بگوید که این کتاب‌ها را بسازید.

خوشبخت: ببخشید اگر تدروی کردم. این معنی‌اش این نیست که زحمت نکشیده‌اید. گفتم شاید در مسیر اصلی پیش نرفته‌اید.

گوهری: در کارهای تحقیقی، معمولاً اول باید واقعیت را تجربه کرد. در سال‌های اول کار ما همین بوده: سرزدن به مدارس و غیره. حتی خود ما که ارتباط تنگاتنگ با بچه‌ها داشتیم، خیلی چیزها را نمی‌شناختیم. به هر حال، باید در نظر داشت که امکانات کافی موجود نبود و نیست. **کاویان پور:** ما در هیچ زمینه‌ای اطلاع‌رسانی دقیق و علمی در سطح کشور نداریم. شناخت ما از پدیده معلولیت آن قدر منفی است که در سریال‌های تلویزیونی، یک بار دو نفر که می‌خواستند به هم فحش بدهند، واژه «منگل» را به کار بردند.

مهدوی: آیا کارهایی که برای بچه‌های پیش دبستان نوشته و طراحی می‌شود، برای بچه‌های ده - دوازده ساله معلول هم قابل استفاده است؟

فرمانی: بستگی به نوع معلولیت دارد. ما حتی در مورد کودکان کم‌توان ذهنی، نمی‌توانیم از یک برنامه ثابت استفاده کنیم. ما در مؤسسه دنیا خیلی تلاش کردیم که گروهی را برای این کار بسیج کنیم که کتاب‌های مرجع مؤسسه را دوستان گروه ناشنواپان بررسی و بتوانند از جهات مختلف برای کودک ناشنوا گزینش کنند، ولی این فرصت هنوز به وجود نیامده. تا جایی که من اطلاعات دارم، تقریباً ۹۹ درصد مطالب قابل اجراست برای همان گروه سنی ناشنوا.

فقط می‌ماند اندک مواردی که خیلی خاص، بستگی مستقیم به عضو آسیب‌دیده دارد. سایت دانشگاه بهزیستی، تمام کتاب‌شناسی‌های شورای کتاب کودک را دارد.

اما در مورد سؤال آقای مهوار، باید بگویم که مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا، تقریباً تمام کتاب‌های تکثیر شده لمسی - پارچه‌ای را در اختیار دارد برای فروش.

علی محمد رفیعی: در سال ۶۸ که تقریباً چند ماهی از پایان جنگ گذشته بود، قرار شد نشریه‌ای بیرون بدهیم برای کسانی که در جنگ آسیب دیده بودند. می‌دانید که آسیب دیده‌های جنگ، دو نوع مشکل دارند؛ مشکل جسمی و مشکلات فرهنگی. مسائل فرهنگی‌شان که جای خودش را داشت. به خاطر مسائل جسمی‌شان، گفتیم که ببینیم تا حالا در کشور چه کارهایی در زمینه معلولان انجام شده. به جامعه معلولان که مراجعه کردیم، دیدیم نهادی است که در واقع مثل شمع می‌کند هنوز روشن نشده، خاموش شده و فعالیت زیادی نداشته. البته زمانی فعالیت‌های خوبی داشتند. مثلاً به من گفتند که ساختمان جامعه معلولان شیراز، به گونه‌ای ساخته شده که اصلاً نیازی نیست که کسی بخواهد از پله بالا برود. تماشش به صورت سطح شیب‌دار است و طبق اسلوب‌های جهانی برای معلولان ساخته شده. به هر حال، تنها چیزی که به دست ما آمد، نشریه‌ای بود که چند شماره بیرون آمده بود به صورت غیرکارشناسی. به بهزیستی مراجعه کردیم و دیدیم آن جا هم همین طور است. لطفش آشنایی ما با خانم دکتر میرفتح بود. ایشان باعث شدند که ما بتوانیم با بعضی‌ها که در این زمینه کار کرده بودند، آشنا شویم. شخص دیگری که با او آشنا شدیم، خانم مهندس گیسو قائم بود که از کارشناسان وزارت مسکن و شهرسازی هستند در زمینه مناسب‌سازی فضا برای معلولان. ایشان خیلی کار کرده بودند و می‌توانستند ترجمه‌های خوبی به ما بدهند.

عاقبت به این نتیجه رسیدیم که انگار تنها ما هستیم که در ایران، برای کسانی که گونه‌های آسیب دیدگی دارند، نشریه بیرون می‌دهیم. نشریه را تقسیم کردیم به بخش‌های مختلفی که شامل آموزش و اشتغال می‌شد. شما به کسی که آسیب دیده است، باید آموزش‌هایی بدهید. کسی که مشکلاتی دارد، برای این که مشاغل خاصی را بتواند احراز کند، باید آموزش‌های خاصی هم ببیند. مسائل بهداشت و درمانی هم بود که ما متوجه شدیم در خارج از کشور، بسیار روی این چیزها کار شده.



کاویان پور:
ریختن اعداد
در یک ساعت،
کاری است که ما آن را
به عنوان یک کار هنری
می بینیم و یک هنرمند
خیلی خلاقانه
برخورد کرده تا
چنین چیزی
به وجود بیاورد.
در حالی که بچه های
از نظر ذهنی معلول،
خیلی راحت این کارها را
انجام می دهند.

در واقع این مفاهیم را
خودشان شکل می دهند
و با دنیا به گونه ای دیگر
برخورد می کنند.
آن ها چیزهایی را
می بینند که ما
اصلاً نمی بینیم و
به آن دقت نمی کنیم
یا حتی به فرمان هم
نمی رسد. بر اساس
این نگاه که

نگاه دیگرگون
یک خالق است،
می خواهم به
ادبیات اشاره کنم.
این جا بیشتر
به آموزش
این کودکان
اشاره شد

باشیم در مورد فعالیتی که انجام می دهیم، پاسخ لازم را از جامعه کسب کنیم. از طرفی مسائل مادی را نمی شود در این قضیه نادیده گرفت.

ژاله فروهر: موقعی که می خواهند برای افراد معلول کنکور برگزار کنند، البته برای دوره کارشناسی، معمولاً در دانشکده های خاصی این کار را می کنند. یکی از این دانشکده ها، دانشکده توانبخشی علوم پزشکی ایران است. **مهدوی اصل:** آیا اشتغال زایی شان موفقیت آمیز بوده؟ **کاویان پور:** تنها چیزی که می تواند بچه های استثنایی ما را در مقاطع مختلف از نظر اقتصادی و روان شناسی، بعد از پایان تحصیلات حمایت کند، ایجاد تعاونی های چند منظوره تولیدی فرهنگی است. به این صورت که هفتاد درصدش متعلق به خانواده ها و سی درصدش مال وزارت تعاون باشد.

مهدوی اصل: آیا مهارت این بچه ها کافی است برای انجام کارها؟

کاویان پور: بله، بچه های نابینا کار می کنند. بچه های ناشنوا کارهای دستی و هنری خیلی قشنگی تولید می کنند. بستگی دارد به توانمندی های هوشی و جسمانی شان. ما الان یک تعاونی حامیان استثنایی در کرج داریم که در آن جا پنج نوع از افراد معلول کار می کنند و محصولات شان هم خیلی خوب است.

فرمانی: من خیلی تشکر می کنم از طرف کل گروه ویژه و جامعه مدافعان کودکان ویژه که این فرصت را دوستان ما در کتاب ماه کودک و نوجوان فراهم آوردند. به نظرم لازم است که یک جلسه هم اختصاصاً در مورد کودکان بیمارستانی، کتاب گویا و چهره کودک معلول در ادبیات کودک داشته باشیم.

کاموس: ان شاء الله. با سپاس از خانم فرمانی، خانم گوهری و خانم کاویان پور و سایر عزیزان. همه شما را تا نشست بعدی به خدای بزرگ می سپارم.

مثلاً قفسه های کتاب برای کودکی که روی ویلچر نشسته، ارتفاعش باید چه قدر باشد و شما استانداردها را باید چگونه انتخاب کنید؟

این بخشی از مسائل بود. بخشی به مسائل فرهنگی و هنری مربوط می شد که این خودش دو بخش می شود: یکی ساختن فیلم و تألیف کتاب برای این افراد و دیگری ساختن فیلم و تألیف کتاب برای کسانی که با این ها در ارتباط هستند؛ مثلاً پدر و مادر و مربی. ورزش و چیزهای دیگر هم هست. می دانید که برای این افراد المپیک خاصی وجود دارد. بنابراین، آینده ای که برای این کودکان استثنایی وجود دارد، آینده ای است که از یک لحاظ می شود گفت درخشان است. می دانید که ایران در بعضی رشته های پارالمپیک، مقام اول به دست آورده.

به هر حال، زنجیره ای وجود دارد که از مسئولان و سیاست گزاران و قانون گزاران گرفته تا مربیان و تا خود کودک، این زنجیره باید طی شود تا یک حرکت قابل توجه شکل بگیرد.

ضمن این که استفاده از مناسبت های مختلف، مثل روز جهانی عصای سفید، می تواند بهانه ای باشد برای گسترش کار فرهنگی در زمینه معلولان.

ما هم که آن نشریه را بیرون دادیم، وضعیتی پیش آوردند که مجبور شدیم استعفا بدهیم. امروزه در بعضی کشورها ده ها و گاه صدها نشریه داریم برای کسانی که دچار آسیب های جسمی اند و گاه حتی افراد مشهوری سردمدار بعضی از «ان. جی. او»هایی هستند که به آسیب دیده های جسمی می رسند. متأسفانه در کشور ما این حرکت نشده. بنابراین، هر حرکتی در این مورد بشود، خواه ناخواه درخشش خواهد داشت. در این راه، توجه به تجربه هایی که سایرین داشته اند، ضروری است.

از همه این ها مهم تر، بحث تبلیغات و روابط عمومی و اطلاع رسانی است. بدون این ها ما نباید توقع داشته